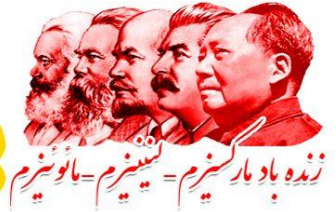


حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



جنگ ماه می 2025 هند و پاکستان؛ نبردی استعماری در لباس دفاع ملی!

جنوب آسیا در سده گذشته، صحنه درگیری‌های متعدد میان هند و پاکستان بوده است؛ اما جنگ ماه می 2025 میلادی، با ماهیتی متفاوت، دامنه‌ای وسیع‌تر و پیامدهایی جئوپلیتیکی و طبقاتی، وارد میدان شد. این جنگ، در ظاهر، پاسخی به حملات "شبه‌نظامیان" یا تلاشی برای "دفاع از تمامیت ارضی" بود، اما در باطن، بر پایه منطق رقابت‌های امپریالیستی و بحران‌های داخلی هر دو دولت شکل گرفت.

در این اعلامیه، کوشش می‌شود تا از ورای روایت‌های رسمی و میهن‌پرستانه، واقعیت پنهان این درگیری آشکار گردد. با تمرکز بر ابزارهای نوین جنگی، نقش رسانه‌ها، منافع سرمایه‌داری داخلی و ساختارهای قدرت، جنگ ماه می 2025 میلادی، نه به عنوان یک نزاع صرفاً مرزی، بلکه به مثابه نمودی بارز از تضادهای طبقاتی و بازتابی از سیاست‌های امپریالیستی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت، این پرسش اساسی مطرح می‌شود:

توده‌های کارگر و دهقان در این معادله در کجا ایستاده‌اند؟ و چه افقی برای رهایی آنان می‌توان ترسیم کرد؟

تنش‌های نظامی میان هند و پاکستان در شرایطی روی داد که تضادهای ذات‌البینی امپریالیستی تشدید یافته‌اند؛ تشدید این تضادها میان امپریالیسم لجام‌گسیخته آمریکا و سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیسم روسیه از یک سو و بین تمامی قدرت‌های امپریالیستی در سراسر جهان که هر یک در تلاش‌اند تا متناسب به ظرفیت خود، جایگاه بیشتری در نظام بازار اقتصاد جهانی به دست آورند، از سوی دیگر، به حدت این تضاد می‌افزاید.

در چنین شرایطی، جنوب آسیا، منطقه هند و اقیانوس آرام، همچون انبار باروت آماده به انفجار است. در چنین شرایطی، درگیری دیرینه و نیمه خاموش بین این دو قدرت هسته‌ای، و دشمنی دیرینه میان این دو کشور هر آن و لحظه می‌تواند به چنین انفجاری مدد رساند.

تنش‌های ایجاد شده نظامی در تاریخ‌های 7 الی 10 می 2025 میان هند و پاکستان بخشی از تحلیل اعلامیه مشترک اول می 2025 احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است که 7 روز پس از انتشار اعلامیه مشترک صحت تحلیل آن تثبیت شد. در یک بخش از اعلامیه مشترک چنین آمده است:

« جنگ امپریالیستی از بحران اقتصادی جهانی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی ناشی می‌شود که خواهان تقسیم مجدد جهان است.

تهاجم روسیه به اوکراین، نسل‌کشی جاری در فلسطین توسط دولت صهیونیستی اسرائیل، حملات به لبنان، یمن، سوریه، اشغال کردستان و کشتار مردم کرد توسط دولت فاشیستی ترکیه، و آمادگی آمریکا برای حمله و محاصره چین از طریق فیلیپین و ایجاد اتحادها در منطقه اندو-پاسیفیک، همه و همه بخش‌هایی از مسیر جنگ تقسیم مجدد جهان هستند.

در مقابل این مسیر جنگ، اقدام چین در عرصه اقتصاد جهانی، تهاجم روسیه به اوکراین و هم‌چنین صف‌بندی تدریجی سایر کشورها مانند ترکیه، هند، برزیل و غیره در پی ایفای نقش ژاندارم منطقه‌ای در چارچوب نظام امپریالیستی پاسخ داده می‌شود. « (اعلامیه مشترک اول می 2025)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اعلامیه 14 دسامبر 2024 (24 قوس 1403) خویش در مورد توسعه طلبی هند در سطح منطقه چین نگاشته است:

« اتحاد هند و امریکا در منطقه جنوب آسیا می‌تواند به ضربه زدن مجموع مبارزات مسلحانه از قبیل مبارزات مسلحانه در مناطق مختلف هند که مهم‌ترین آن‌ها جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست هند (مائوئیست) در اکثر ایالات آن کشور و هم‌چنان مبارزات مسلحانه در کشمیر، نیز در چهارچوب این اتحاد، مطرح باشد. حتی ممکن است در مورد تشکیل حزب کمونیست انقلابی نیپال (می 2024) و جنگ خلق در آن کشور با عواقب سیاسی - نظامی آن نیز در چارچوب این اتحاد و بینش توسعه طلبانه هند مطرح باشد. بناء واضح است که از یک طرف روی کار آمدن امارت اسلامی افغانستان با حمایت بی دریغ امپریالیزم غرب و از طرف دیگر اتحاد هند و امریکا بر سر منافع منطقوی دیر یا زود به مقاومت ملی مردمی و انقلابی افغانستان، ولو این که فعلا در فضای اختناق سیاسی قرار گرفته و شکل سیاسی ضعیف دارد، نیز تاثیر گذار گردد. » (بیانیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد "اوضاع کنونی منطقه و جهان" و وظایف عاجلی که در شرایط کنونی فرا روی ما قرار دارد - 14 دسامبر 2025)

دیری نپائید که رژیم هندوتوای مودی این ناسیونالیزم افراط‌گرا و فاشیست که بر برتری طلبی هندوئیسم تاکید دارد و آن را منحیث ایدئولوژی رسمی هند ارتقاء داده است، به ویژه با تکیه بر شاخص‌های اقتصادی و جمعیتی اخیر، و بعنوان مهم‌ترین سنگر امپریالیزم امریکا در جنوب آسیا برای مقابله با چین، در تهاجم نظامی فاشیستی علیه پاکستان تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی اسلام‌گرا، در قتل عام دبیرکل حزب کمونیست هند (مائوئیست) و (26) تن از یاران مائوئیست همراهش در 22 ماه می 2025، همه و همه دست باز داشته است و این توسعه طلبی ارضی همچنان به ضرر نیپال و بوتان ختم خواهد شد. همچنین در مناطق مورد مناقشه مرزی با چین رقابت می‌کند و سیاست استعمارگری تهاجمی و هندوئیزه کردن کشمیر اشغالی را ادامه می‌دهد، تا جایی که قصد دارد باقی‌مانده این سرزمین تحت اشغال پاکستان را نیز اشغال کرده و در نهایت موجودیت پاکستان را از میان بردارد و این خصومت میان هند و پاکستان ریشه تاریخی دارد که میتوان به طور خلاصه به ریشه‌های تاریخی آن قرار ذیل اشاره نمود:

هند، سرزمین با سرشماری یک میلیارد و 460 میلیون نفر، یک به هم آمیختگی پیچیده از ملل و خلق‌ها، با زبان‌های مختلف، مذاهب و فرهنگ‌هایی که تفاوت‌های تاریخی آن از آنچه در اروپاست قدیمی تر است.

« در سال 1846، بریتانیا امپراتوری سیک را که بر کشمیر حکمرانی می‌کرد، شکست داد. چون سیک‌ها قادر به پرداخت غرامت جنگی نبودند، کشمیر را به بریتانیا واگذار کردند. بریتانیا نیز بر اساس معاهده "امریتر" آن را به گلاب سینگ، حاکم ایالت شاهزاده‌نشین همسایه، جمو، فروخت. اما کنترل نهایی منطقه در دست بریتانیا باقی ماند.

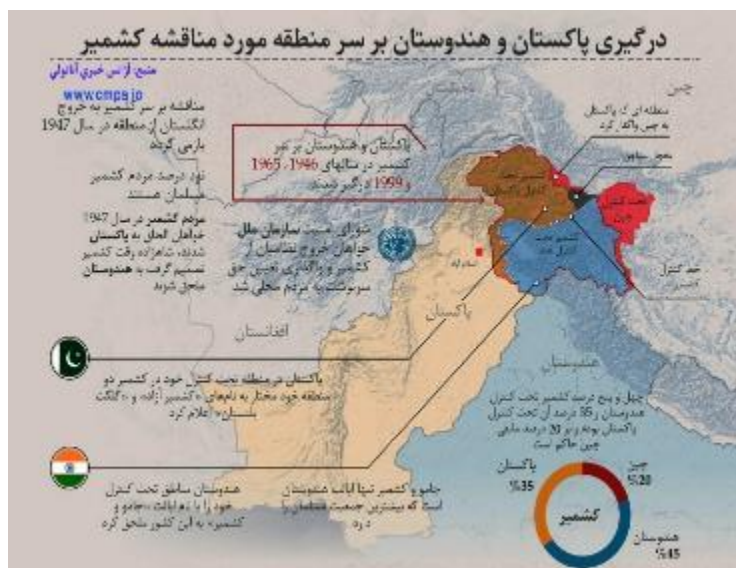
در سال 1947، زمانی که بریتانیا از شبه‌قاره هند خارج شد، بیش از 500 ایالت شاهزاده‌نشین امکان پیوستن به هند یا پاکستان را داشتند. این تصمیم معمولاً بر اساس دین اکثریت جمعیت آنها گرفته شد؛ اما "مهاراجه هری سینگ"، حاکم هندو مذهب کشمیر، در ابتدا خواهان استقلال بود، هرچند بیش از 70 درصد جمعیت منطقه مسلمان بودند. پاکستان شبه‌نظامیان قبیله‌ای، و سپس ارتش خود را به کشمیر فرستاد. در پاسخ، "مهاراجه" از هند درخواست کمک نظامی کرد. هند پذیرفت، اما به شرطی که کشمیر به هند بپیوندد، که مهاراجه نیز با آن موافقت کرد.

نیروهای هندی مهاجمان پاکستانی را عقب راندند. سازمان ملل متحد وارد عمل شد و خواستار برگزاری همه‌پرسی برای تعیین آینده منطقه شد، اما هند شرایط لازم برای اجرای این همه‌پرسی را به تأخیر انداخت و این رأی‌گیری هرگز برگزار نشد.

در نتیجه، حدود دو سوم از مساحت کشمیر (از مجموع تقریباً 220 هزار کیلومتر مربع) تحت کنترل هند درآمد و یک‌سوم آن به پاکستان واگذار شد.

در سال 1962، چین از بحران موشکی کیوبا بهره‌برداری کرد و در جنگی کوتاه با هند، بخش‌هایی از کشمیر شرقی را تصرف کرد؛ منطقه‌ای که بین "سین‌کیانگ" و "تبت" چین قرار دارد.

امروز، حدود 45 درصد کشمیر در کنترل هند، 35 درصد در کنترل پاکستان و 20 درصد در کنترل چین است.



جنگ بر سر کشمیر:-

هند و پاکستان در سال‌های 1965 و 1999 دو بار دیگر بر سر کشمیر وارد جنگ شدند که هر دو بار هند پیروز شد.

اوضاع به‌ویژه به این دلیل نگران‌کننده است که هر سه کشور درگیر - هند، پاکستان و چین - دارای سلاح هسته‌ای هستند.

هند، پاکستان را متهم به تأمین مالی و تسلیح [جبهه مقاومت لشکر طیبه] در کشمیر می‌کند. از اواخر دهه 1980، بیش از 45 هزار نفر در این مناقشه کشته شده‌اند.

کشمیر همچنین اهمیت راهبردی زیادی دارد و گذرگاهی کلیدی از جنوب آسیا به آسیای میانه به‌شمار می‌رود.

برای هند، کشمیر نمادی از ملی‌گرایی به اصطلاح سکولار است، چرا که تنها منطقه با اکثریت مسلمان در میان جمعیت غالباً هندو مذهب این کشور است.

پاکستان کشمیر را بخش طبیعی از قلمرو خود می‌داند، جایی که برای مسلمانان شبه‌قاره در نظر گرفته شده است.

نگرانی سازمان‌های حقوق بشری:-

در سال 2019، اوضاع زمانی تشدید شد که دولت ملی‌گرای نارندرا مودی، صدراعظم هند، خودمختاری ویژه کشمیر را لغو کرد.

مسلمانان منطقه، نگران تغییرات جمعیتی هستند، زیرا قوانین جدید به هندوها از سایر نقاط هند اجازه می‌دهد در کشمیر ساکن شوند، امری که پیش از این ممنوع بود.

سازمان‌های حقوق بشری، هم پاکستان را به حمایت از گروه‌های تندرو و هم هند را به نقض حقوق بشر در کشمیر - جایی که حدود 600 هزار سرباز مستقر شده‌اند - متهم می‌کنند.

با توجه به بی‌ثباتی در افغانستان، سین‌کیانگ و تبت، خطر آن وجود دارد که تنش‌های دوباره در کشمیر بتواند به بحرانی منطقه‌ای و گسترده‌تر تبدیل شود. « (رادیو آزادی - 18 ثور 1404)

با در نظر داشت این پیشینه تاریخی و سیر حرکتی دولت هندوتوای هند تحت رهبری مودی، باید خاطرنشان ساخت که دولت توسعه طلب هند، با حمایت های بی دریغ امپریالیزم امریکا، در حال توسعه صنایع سنگین و تسلیحات جنگی خود است و روز به روز بیشتر به تهدیدی برای صلح در جنوب آسیا و جهان تبدیل می شود. افزون بر این، اتحاد راهبردی آن با رژیم صهیونیستی اسرائیل، تأثیر منفی بر آرمان های ملت فلسطین گذاشته و گرایش های ارتجاعی در داخل را تقویت کرده است؛ از جمله کشتارهای جمعی و نسل کشی علیه مردم و اقلیت های مذهبی ای که ایدئولوژی هندوتوا و سکولارزدایی از دولت هند تحت حاکمیت حزب و سازمان داوطلبان ملی گرای هند (RSS-BJP) مودی را نمی پذیرند. در واقع رژیم فاشیستی هند هم زمان جنگ داخلی علیه مردم را نیز به خاطر نابودی حزب کمونیست هند (مائوئیست) که از حمایت گسترده مردم و دهقانان و قبایل آدیواسی ها برخوردار است، ادامه میدهد.

"جبهه محصلین انقلابی هندوستان" به تاریخ 9 ماه می در یک بخش از اعلامیه شان چنین نگاشته اند:

« هند و پاکستان کشمیر را اشغال و آن را به صورت نظامی تقسیم کرده اند و از سال 1947 صدای مردم مستقل کشمیر را سرکوب کرده اند. این دو کشور هیچ تلاشی برای فراهم کردن شرایط برگزاری همه پرسی طبق قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل - برای پیوستن کشمیر به هند/پاکستان یا تبدیل شدن به یک کشور مستقل - انجام نداده اند. در عوض، به دلیل جنگ سایه وار میان این دو کشور، درگیری های مرزی متعدد و جنگ هایی در مقیاس بزرگ علیه مردم کشمیر و توده های عادی هر دو کشور صورت گرفته است.

امروز نیز بار دیگر با جنگی تمام عیار روبه رو هستیم. در یک روز، 26 شهروند دو کشور در درگیری میان فاشیزم هندوتوای هند و دولت نظامی اسلامی پاکستان کشته یا مجروح شدند که اغلب آنان کشمیری بودند.» (اعلامیه 9 می جبهه محصلین انقلابی هندوستان)

در کنار این مسائل، هند تحت حاکمیت مودی فاشیزم، معاهدات آبهای فرامرزی دو کشور را در شرایطی به حالت تعلیق در آورده است که 80 درصد آب آشامیدنی مردم پاکستان به آن وابسته است. بناء مودی نه تنها از بمباران هوایی و جنگ تسلیحاتی زمینی بلکه حتی از جنگ منابع آب نیز برای گرسنه نگه داشتن مردم پاکستان استفاده می کند.

بالمقابل پاکستان نیز به پدافند هوایی و موشک پرانی به سمت هند، قدرت هسته ای خویش را با سقوط 5 طیاره جنگنده هند به نمایش گذاشت؛ و با تصویب پیشنهاد شهbaz شریف از طرف کابینه فدرال خود جنرال عاصم منیر، فرمانده کل ارتش پاکستان را به درجه فیلدمارشالی ارتقاء داد. جنگ هند و پاکستان، در اصل ماهیت ارتجاعی هر دو دولت ناسیونالیستی افراطی را که برای پیشبرد سیاست های توسعه طلبانه منطقه ای خود تلاش می کنند، به نمایش گذاشت. از جانب دیگر، پاکستان در روزهای اخیر حمایت دیپلماتیک کشورهای ترکیه، آذربایجان و ایران (که اسلام سیاسی را بعنوان دکتترین خود به کار می برند) دریافت کرده است.

چهار روز پس از حملات متقابل هند و پاکستان، در 10 می، با میانجی گری امپریالیزم امریکا، عربستان سعودی، ایران، امارات متحده عربی و بریتانیا، دو کشور به توافق آتش بس دست یافتند. با این حال، بلافاصله پس از اعلام آتش بس، گزارش هایی از نقض آن توسط هر دو طرف منتشر شد؛ اما در نهایت امر ترامپ مدعی میانجی گری میان هر دو دولت گردید و آتش بس را به نام خود گره زد.

بطور نمونه، امپریالیست های امریکایی در تلاش اند تا دوسیه جنگ روسیه - اوکراین را با شرایط خاص خود یعنی بهره برداری از عناصر کمیاب اوکراین بسته نمایند و همچنان با سگ هار منطقه (نتنیا هو) که نه تنها آتش جنگ در فلسطین اشغالی بلکه در سوریه، یمن، لبنان و ایران را شعله ور میسازد، دسته و پنجه نرم می کنند و بحران احتمالی تایوان و چین را نیز همواره نظاره گر و در کمین هستند.

از طرف دیگر سوسیال امپریالیزم چین به هیچ وجه نمی تواند جنگی گسترده و بالقوه هسته ای را در آستانه دروازه هایش تحمل کند، جنگی که می تواند مانع پروژه «راه ابریشم» گردد. جنگی که می تواند حمایت سیاسی، تسلیحاتی منطوقی را از پاکستان خدشه دار ساخته و به جانبداری سوق دهد؛ زیرا سال هاست که چین به پاکستان اسلحه می فروشد، سلاح هایی که به خوبی توسط ارتش پاکستان علیه هند استفاده گردید.

در تحلیل آخر، باید گفت که هند اعلام کرد عملیات "سندور" به عنوان پاسخ به حمله پهلگام و در چارچوب دفاع مشروع آغاز کرده است؛ از سوی دیگر، پاکستان این حملات را تجاوز به حاکمیت خود دانسته و عملیات "بنیان مرصوص" را واکنشی به آن عنوان نمود و اما درین میان "جبههٔ محصلین انقلابی هندوستان" با گرایش مائوئیستی، در دانشگاه ها به افشای سیاست های جنگ طلبانه و توسعه طلبانه دولت فاشیستی هندوتوای مودی پرداختند و رفقای حزب کمونیست هند (مائوئیست) نیز به شدت و با مقاومت هرچه تمام در برابر "عملیات کاگار" علیه دولت هندوتوای مودی می جنگند، اما اپورتونیست ها و رویزیونیست های هندی همچون حزب کمونیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیست)، با بورژوازی خویش پیوسته تهاجم نظامی هند به پاکستان را با ستایش «دفاع از میهن» تحسین کرده اند. میهنی که در واقع زندانی برای مردم هندوستان و مردم جهان می باشد.

در تحلیل نهایی قربانیان اصلی چنین جنگی، پیش از هرچیز مردم تحت ستم کشمیر بوده و می باشند، چه آنان که تحت اشغال هند قرار دارند و چه کسانی که تحت اشغال پاکستان زندگی می کنند و حتی مردم عادی هر دو طرف نیز نمی توانند از آسیب های چنین جنگ استعماری - ارتجاعی در امان بمانند و دامن شان را خواهد گرفت.

شکست رژیم فاشیستی هند و رژیم ارتجاعی تکنوکرات پان اسلامیزم غلیط اسلام گرای پاکستان فقط و فقط می تواند از طریق پیشبرد موفقانه جنگ طولانی مدت خلق از طریق پیش آهنگ انقلابی آن حزب کمونیست (مائوئیست) که راهبردی کامل برای رهایی کامل توده های ستمدیده هند، پاکستان و کشمیر است رقم بخورد.

در مجموع، جنگ ماه می 2025 میان هند و پاکستان، نه یک نبرد برای امنیت ملی یا تمامیت ارضی، بلکه بازتابی از تضادهای عمیق درون ساختارهای سرمایه داری منطقه ای و جهانی بود. این جنگ، با بهره گیری از ملی گرایی تهاجمی و ابزارهای پیشرفته نظامی، در واقع تلاشی بود برای تحکیم موقعیت طبقات حاکم و انحراف افکار عمومی از بحران های داخلی.

در چنین شرایطی، توده های ستمدیده ی هند، پاکستان و کشمیر - اعم از کارگران، دهقانان، بیکاران و فرودستان - نباید خود را ابزار تحقق منافع نخبگان سیاسی و سرمایه داران کشور خود قرار دهند. برعکس، آن ها باید این جنگ را نه به مثابه یک وظیفه ملی، بلکه به مثابه فرصتی تاریخی برای آگاهی طبقاتی و تحول بنیادین تلقی کنند.

اگر قرار است صلحی پایدار و عادلانه در منطقه برقرار شود، این صلح نه از دل بمب و موشک مرتجعین، بلکه از دل مبارزه مشترک کارگران و محرومان برای پایان دادن به سلطه امپریالیزم، سرمایه داری و نظام های اقتدارگرا خواهد آمد.

جنگ ماه می 2025 هند و پاکستان؛ نبردی استعماری در لباس دفاع ملی بود - و هیچ آینده ای ندارد مگر آنکه به انقلاب اجتماعی بینجامد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

30 می 2025 میلادی

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com